



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اسفند ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۳

جلسه: ۷۹

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عاجزین و قادرین

موضوع جزئی: ادله اشتراک

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله اشتراک احکام بین عاجز و قادر بود، عرض کردیم دو دلیل بر اشتراک احکام بین عاجزین و قادرین وجود دارد:

دلیل اول ظهور ادله و خطابات شرعی در اشتراک است که گفته شد در خطابات شرعی هیچ قیدی دال بر تقييد خطابات و تکالیف به قدرت ذکر نشده و این کشف از عدم اعتبار این قید در تکالیف می‌کند.

دلیل دوم این بود که امکان تقييد خطابات به قدرت وجود ندارد، تقييد چه به نحو تقييد شرعی و چه تقييد عقلی معقول و متصور نیست؛ اما اینکه چرا تقييد شرعی خطابات به قید قدرت ممکن نیست دو وجه برای آن ذکر شد؛ وجه اول این بود که اگر شارع خطابات را مقید به قدرت کند، لازمه‌اش این است که در موارد شک در قدرت، اصالة البرائة جاری شود در حالی که فقهاء احتیاط کرده‌اند، پس احتیاط فقهاء کاشف از عدم تقييد خطابات و تکالیف به قدرت است. تفصیل و توضیح این وجه در جلسه گذشته بیان شد. وجه دوم این بود که اگر قدرت شرط تکلیف باشد، به این معنی است که قدرت جزئی از موضوع تکلیف قرار گرفته و چنانچه قدرت جزئی از موضوع تکلیف شد مکلف باید بتواند خود را عاجز کند در حالی که مکلف نمی‌تواند خودش را عاجز کند؛ یعنی عقل این اجازه را به او نمی‌دهد، بعلاوه اینکه فقهاء هم این را مجاز نمی‌دانند، پس معلوم شد تقييد شرعی خطابات و تکالیف شرعی به قید قدرت جائز و ممکن نیست.

اما عدم امکان تقييد عقلی خطابات به قدرت:

تقييد عقلی به این معنی است که اگر چه شارع، خطابات و تکالیف خود را مقید به قدرت نکرده لکن عقل این خطابات را مقید می‌کند؛ یعنی عقل حکم می‌کند به اینکه خطابات و احکام شرعی باید مقید به قید قدرت باشند. سخن در این نیست که عقل کشف می‌کند از اینکه شارع این خطابات را مقید کرده، بلکه سخن در این است که خود عقل این کار را انجام می‌دهد. وقتی می‌گوییم تقييد عقلی ممکن است، چه بسا کسی گمان کند که عقل کشف می‌کند که شارع تکالیف را مقید به قدرت کرده در حالی که این مورد نظر نیست و منظور این است که خود عقل کار تقييد را انجام می‌دهد و خودش حکم می‌کند به اینکه قید قدرت در همه خطابات و تکالیف شرعی وجود دارد.

امام(ره) می‌فرماید: تقیید عقلی تکالیف به قدرت هم معقول نیست؛ چون عقل حاکم و جاعل مستقلى در کنار شرع است و عقل و شرع در دو ظرف مستقل حکم می‌کنند، لذا معنی ندارد که عقل در محیط جعل شارع دخالت کند و ضوابط و قوانینی را که شرع وضع کرده مقید به قید یا شرطی بکند، بلکه این دو؛ یعنی عقل و شرع در دو حوزه مستقل حکم می‌کنند و دخالت عقل در حوزه وضع و جعل شارع معقول نیست پس تقیید عقلی هم ممکن نیست^۱.

اشکال به دلیل اول:

امام(ره) در دلیل اول به ظاهر خطابات شرعیه تمسک کردند و فرمودند هیچ یک از خطابات شرعیه مقید به قید قدرت نشده است، اگر قدرت شرط تکلیف بود و تکلیف اختصاص به قادرین داشت، حتماً باید یا به قرینه متصله و یا به قرینه منفصله این قید بیان می‌شد. پس عدم بیان این قید شاهد بر عدم اعتبار آن در خطابات و تکالیف است. اشکال شد که در شرع، خطابات و ادله‌ای وجود دارد که می‌توان آنها را مقید خطابات شرعیه مبین تکالیف دانست؛ یعنی درست است که در هر خطابی شارع شرط إذا قدر را ذکر نکرده، لکن به یک خطاب مستقل و منفصل و به نحو کلی همه خطابات را مقید به قدرت کرده است؛ از جمله آیه شریفه: «لا یكلف الله نفساً إلا وسعها»^۲؛ یعنی خداوند متعال کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه وسع او، بر اساس این آیه، ملاک تعلق تکلیف، وسع و توانایی و قدرت شخص می‌باشد. وقتی می‌فرماید: خداوند هیچ کس را تکلیف نمی‌کند مگر به اندازه توانایی و وسع او، این یک خطاب کلی است که همه خطابات شرعیه و تکالیف الهیه را مقید می‌کند. پس لازم نیست کنار هر خطابی قید و شرطی آورده شود و همین که به صورت کلی فرموده خداوند هر کسی را به اندازه توان و وسع او مکلف می‌کند، خودش تقیید همه خطابات شرعیه به قدرت است.

یا مثلاً آیه شریفه: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^۳؛ معنای آیه این است که در دین چیزی که حرجی باشد قرار داده نشده؛ یعنی اگر از انسان بخواهند کاری را انجام دهد که اتیان به آن موجب حرج باشد، بر طبق این آیه شریفه این تکلیف نفی شده است؛ یعنی تکلیفی که موجب حرج است در دین جعل نشده، پس این آیه هم مثل آیه قبلی می‌تواند مقید خطابات شرعیه باشد.

پس حداقل دو دلیل شرعی وجود دارند که می‌توانند مقید خطابات شرعیه باشند. لذا شما چطور ادعا می‌کنید در هیچ خطاب شرعی تقیید به قید قدرت مشاهده نشده؛ چون لازم نیست که در تک تک خطابات، این تقیید صورت بگیرد. همین که در چند مورد خداوند متعال با یک بیان کلی همه تکالیف را مقید به قدرت کرده کفایت می‌کند.

غیر از این دلیل شرعی مستشکل ادعا می‌کند عقل هم خودش این تقیید را درک می‌کند و همان طور که حکم به قبح عقاب بلابیان دارد، حکم به قبح عقاب مع العجز هم می‌کند. عقل می‌بیند اگر کسی قادر به انجام کاری نباشد، وادار کردن او به

۱. تنقیح الأصول، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. بقره/۲۸۶.

۳. حج/۷۸.

انجام آن کار و سپس عقاب او بخاطر عدم اتیان به آن عمل قبیح است، پس عقل به ملاک قبح عقاب مع العجز خطابات شرعیه را تقیید می‌زند. لذا اینکه امام(ره) فرمودند همه خطابات شرعیه مطلق هستند و در هیچ یک تقیید به قدرت ذکر نشده مخدوش است؛ چون اولاً در شرع، خطباتی داریم که مبین این تقیید است و ثانیاً اگر خطابی هم در شرع نداشته باشیم عقل این تقیید را درک می‌کند و عقل هم می‌تواند مثل دلیل شرعی مقید خطابات و تکالیف شرعیه باشد. اگر این احتمال را ذکر کردیم آیاتی را که به آنها اشاره کردیم ارشاد به حکم عقل خواهند بود. بنابراین مقید نسبت به خطابات شرعیه هم از شرع و هم از عقل وجود دارد.

پاسخ:

آیه شریفه: «لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها» در واقع درباره وسع عرفی سخن می‌گوید؛ یعنی می‌خواهد بگوید تکلیف در محدوده وسع عرفی ثابت می‌شود؛ به این معنی که تکلیف به اموری که عرفاً در طاقت و توان انسان است متعلق می‌شود و این غیر از موضوع بحث ما است که مسئله قدرت عقلیه است؛ چون بحث ما در قدرت عقلی است. اساساً ما که بحث می‌کنیم قدرت، شرط تکلیف است یا نه؟ منظور قدرت شرعی نیست بلکه منظور از قدرت، قدرت عقلی؛ یعنی توانایی در مقابل عجز است اما آنچه که محور گفتگوی آیه شریفه است مسئله وسع و قدرت عرفی است، در آیه در واقع اخبار می‌کند به اینکه خداوند متعال کسی را تکلیف نمی‌کند مگر به اندازه وسع و قدرت عرفی او و این تفضلی است از ناحیه خداوند تبارک و تعالی و کاری به قدرت عقلی و امکان و عدم امکان که محل بحث ماست ندارد. پس موضوع بحث ما قدرت است، ولی آیه شریفه درباره وسع عرفی سخن می‌گوید و می‌فرماید نسبت به جایی که وسع عرفی نباشد خداوند متعال تفضل می‌کند و تکلیف نمی‌کند.

در آیه شریفه: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» هم مطلب از همین قرار است، طبق این آیه اگر تکلیف، موجب حرج شود نفی شده یا به عبارت دیگر تکلیفی که موجب حرج باشد جعل نشده است و این هم تفضلی است از ناحیه خداوند تبارک و تعالی نسبت به بندگان؛ چون وقتی گفته می‌شود تکلیف حرجی است به این معنی است که امکان انجام آن وجود دارد لکن مستلزم مشقت و زحمت است و این فرق می‌کند با اینکه گفته شود اصلاً امکان انجام آن کار وجود ندارد، اینکه خداوند متعال کاری را که انجام آن مشقت و زحمت دارد به عهده بندگان نگذاشته تفضلی است از ناحیه خداوند نسبت به بندگان، اینکه بندگان در سعه باشند غیر از این است که توانایی انجام کاری را داشته باشند.

پس موضوع این دو آیه با موضوع بحث ما فرق می‌کند؛ چون بحث ما در این است که آیا خطابات شرعیه مقید به قید قدرت شده یا نه و منظور ما هم از قدرت، قدرت عقلیه(امکان و عدم امکان) است اما این دو آیه از وسع عرفی و تسهیل از ناحیه خداوند متعال تفضلاً سخن می‌گوید؛ یعنی خداوند متعال کاری را که موجب زحمت و مشقت است از بندگان برداشته است، پس این دو آیه نمی‌توانند مقید خطابات شرعیه باشند.

سؤال: وسع عرفی همان قدرت است و فرقی بین آنها نیست.

پاسخ: بین وسع عرفی و قدرت فرق است؛ مثلاً اگر به کسی گفته شود تا نیم ساعت دیگر تهران باشید نه وسع عرفی وجود دارد و نه انسان قادر بر انجام آن است ولی اگر گفته شود ۵ ساعت دیگر تهران باشید هم انسان قادر بر انجام آن است و هم وسع عرفی دارد و در صورتی که گفته شود ۲ ساعت دیگر تهران باشید انسان وسع عرفی ندارد ولی قادر بر انجام آن است؛ یعنی با زحمت و مشقت می‌تواند خودش را تا ۲ ساعت دیگر به تهران برساند. پس بین وسع عرفی و قدرت فرق است. اینکه در آیه سخن از وسع عرفی و نفی حرج به میان آمده در واقع به این معنی است که خداوند در جعل تکالیف به نوعی تفضل نموده و تکالیفی که مستلزم زحمت و حرج برای بندگان باشد جعل نکرده است. ظهور دلیل نفی حرج در این امر روشن‌تر و واضح‌تر است. لذا ما می‌گوییم بین این‌ها فرق است.

بحث جلسه آینده: ان قلتی در اینجا مطرح است که چون وقت گذشته انشاء الله آن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»